

ملکم خان؛ یادگار تجددی متناقض

ملک خان

آنچه در باب بازخوانی تجدد با خط مشی روشنفکری و کارنامه سیاسی و فکری ملک‌خان، بیش از هر امری حائز اهمیت است تناقض آشکار و تعارض مشهود حاکم بر منحنی فعلیت کار عقلی به اصطلاح روشنفکرانه اوست. جالب آنکه اثرات سلسله‌افکار متناقض او بعدها نیز در اقوال و بازگویی‌های آیندگان نیز ادامه داشته که خواسته یا ناخواسته تأثیرات مثبت و منفی قابل ملاحظه‌ای را بر جریان مشروطه‌خواهی القا داشته با این حال وی را به عنوان یکی از مهم‌ترین منورالفکران دوره ناصری و مظفری می‌شناسیم که به گمانم همان طور که اشاره خواهم کرد، به اشتباه وی را پدر غریزدگی نامیده‌اند. میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله در سال ۱۲۱۲ خورشیدی از طبقه‌ای متوسط در جلفای اصفهان دیده به جهان گشود. در نوجوانی برای تحصیل به فرانسه رفت و در رشته‌های سیاست و اقتصاد مشغول به تحصیل شد و هنگام بازگشت به تهران در وزارت خارجه دولت با سمت مترجم و در مدرسه دارالفنون به عنوان مدرس و مترجم مشغول به کار شد. هنگامی که طی مذاکرات صلح باانگلستان بر سر جدایی افغانستان از ایران در سمت مترجم، هیات اعزامی را همراهی می کرد، به عضویت یک لژ ماسونی به نام «دوستی حقیقی» درآمد و پس از بازگشت به ایران مجمع فراماسونری را دایر کرد. فراماسونری یا فراموشخانه مجموع کانون‌های برادری گسترده در جهان بود که ریشه در آرای کهن اروپای غربی داشت. آنها دارای یک سیستم واحد و مدیریت پیوسته و فراگیر جهانی نبودند و ارتباط میان آنها تنها به واسطه دو لژ صورت می‌گرفت. به اعضای فراماسونری فراماس‌ن‌ها یا ماسون‌ها می‌گفتند و مرکز فعلیت آنها را لژ می‌نامیدند. آنها جنبشی لیبرال بودند و با تکیه بر شعار «برابری، مساوات، برادری» نقش بسزایی در انقلاب‌های آمریکا و فرانسه و مشروطیت ایران داشتند. ملک‌خان با تاسیس فراموشخانه‌ای متحد و تقلیدی، رجال و اشراف را بر برخی از زوایای تمدن جدید اروپای غربی آشنا کرد. او تحت تأثیر روشنفکران عصر روشنگری بود و از اندیشه‌های منتسکیو،ولتر، اگوست کنت، داروین و میل بهرم می‌گرفت و می‌کوشید در مسیر همساری فکری با غرب، حکایت نسوختن سیخ و کباب را در جریان مشروطه‌خواهی رعایت کند اما سایه تناقضات فکری‌اش تا آخر عمر بر فعالیت روشنفکرانه‌اش سنگینی کرد. ملکم در آستانه سفر اول ناصرالدین‌شاه به فرنگ، سفیر ایران در لندن شد. آنچه او را پس از ۱۷ سال از سفارت عزل کرد، ماجرابی بود که در سومین سفر شاه رخ داد. او که پیشتر با دریافت میلی حق دلالی واسطه امتیاز رویتر شده بود، این بار نیز با پرداخت مبلغی به شاه موافقت وی را برای اعطای امتیاز لاتاری به دست آورد و آن را به سندیکای انگلیس و آسیا فروخت. پس از بازگشت شاه از اروپا دولت ایران امتیاز را به بهانه ماهیت قماربازی و مغایرت با شرع لغو کرد، اما ملکم این حکم را پنهان داشت و امتیاز لغوشده را برای بار دوم به کمپانی دیگری فروخت. هنگامی که لغو امتیاز از طرف دولت ایران رسماً اعلام شد، ادعای ورشکستگی کرد و از تعقیب قانونی، گریخت. شاه نیز در پی جریانات مزبور ملکم را از مقام عزل کرد و تمام القاب و امتیازاتش را گرفت. ملک‌خان چند باری در خواست کرد که مجدداً بازگرد، اما به دنبال

بی‌مهری‌های شاه، تهدید کرد اگر روزنامه‌نویسی کنم، هر کسی را بخوام به زانو درمی‌آورم. ملکم روزنامه قانون را با لحنی تند و انتقادآمیز نسبت به حکومت ناصری منتشر کرد و نظام حاکم را استبدادی خواند و بر تغییر حکومت تأکید ورزید. به گمانم، چهره مشروطه‌جویانه وی در پی فراموشی منش مال‌اندوزانه‌اش، از همین منظر کلید خورد. اما آنچه از رفتار روشنفکرانه ملک‌خان به یادگار مانده بیشتر تجلی روشنفکری با رویکردی ارگانیک است. در حالی که از فعالیت کار فکری‌اش به عنوان روشنفکری فلسفی و سنتی که اندیشه خود را بتواند از طبقه تئورسین یا هرمنوتوسینی جریان‌ساز مطرح کند، نشانهای نمی‌یابیم، به زعم نگارنده سرآغاز تعارضات فکری و رفتار سیاسی ملکم با چشم‌پوشی از رفتار سرمایه‌داری‌اش، در متن ازدواج ایدئولوژیکش با دختری مسیحی و گرایش به آیین مسیحیت نهفته است. این در حالی بود که در نوشته‌هایش همواره دم از مسلمانی و آذین‌بندی اندیشه‌هایش با شریعت اسلام داشت که چنین رویکرد دوالیستی در ماهیت ایدئولوژی رفتاری یک روشنفکر نوعی جامعه محسوب می‌شود. نگرش وی به دولت لیبرالی بوده و وظیفه آن را تنها بر حفاظت از حريم میهن و صلح و ثبات در داخل کشور اعلام کرد. رویکرد منورالفکرانه سیاسی ملکم در بسط تفکر قانون‌گرایانه در ایران بسیار موثر بود که به گمانم تنها نقطه عطف تثبیت‌یافته کار فکری او در قبال همه‌های از افکار متعارض بوده است. البته لازم به ذکر است پی آموزش طرح‌ریزی رهیافت تجربه فاکت مزبور، تأثیر مثبتی نیز بر روشنفکران اصلاح‌طلب درباری و رجال سیاسی هم‌عصر خود گذاشت. اما کم‌آگاهی و کم‌تجربگی وی در باب تجربه تجدد و نوگرایی باعث هجوم تناقضاتی شد که تناسبات فکری و فرهنگی و اقلیمی ایران را در قیاس با غرب بر دلایلی غیرواقعی ترسیم کرد. در واقع وی از پس یک غفلت تاریخی حتی حیات فکری خود را از گرایش به آیینی دیگر تا تمرکز بر شریعت اسلام و سعی بر انطباق دادن مفاهیم اسلامی بر مبنای اصول غربی که همواره پیشمیان بر الزام پدرش تماماد مذنیت غربی بود، سرگردان می‌دید. البته اگر رفتار مزبور را به حساب جلوگیری از مخالفت‌های روحانیون نگذاریم، ادعایی بر این اساس که چون تفنگ را ما اختراع نکرده‌ایم پس در امورات حاکمیت نیز مجاز به ابداع اصول حکمرانی نیستیم، چندان با نگرش تفکیک‌گرایانه و کار فکری روشنفکرانه سازگار نیست. از این رو تجلی این ناسازگاری‌ها، لقب پدر غریزدگی او را به باد انتقاد شدیدی می‌گیرد. اما با این حال پهنای شدت تناقضات فکری ملک‌خان تا به حدی گسترده است که دست تاریخ‌نگاران و نویسندگان را در نگارش و انتخاب هر بخشی از مکتوبات حیات فکری او باز گذاشته است، تا جایی که عده‌ای از او به عنوان قاجعه تناقضات و رفتارهای سوداگرانه یاد می‌کنند و برخی وی را از پیشگامان روشنفکری ایرانی با تمام ویژگی‌هایش تلقی می‌کنند و دسته‌ای در این میان یکی بر در می‌کوبند و یکی بر تخته.

◀ **دکتر نوشیروان کیهانی‌زاده** nhistorian@cox.net

دکتر نوشیروان کیهانی‌زاده
تیراندازی به سوی فرانکلین روزولت هنگام سخنرانی از داخل خودرو وروایز
۱۵ فوریه سال ۱۹۳۳ در سوی فرانکلین د روزولت که به ریاست جمهوری امریکا انتخاب شده بود، اما هنوز کار خود را آغاز نکرده بود پنج گلوله شلیک شد که یکی از گلوله‌ها به شهردار شیکاگو اصابت کرد و او را کشت. در این تیراندازی به روزولت آسیبی وارد نیامد. وی برای سیل‌سپارازی از مردم که او را انتخاب کرده بودند در حالی که در یک خودرو وروایز ایستاده بود و تلقی می‌کرد تیراندازی شد. شهردار شیکاگو که از یاران روزولت بود روی رکاب اتومبیل ایستاده بود. در این تیراندازی چهار تن دیگر مجروح شدند. برای شنیدن اظهارات روزولت بیش از ۱۰ هزار تن اجتماع کرده بودند. تیرانداز که «زینگلار» نام داشت دستگیر شد. پلیس اسنادی به دست آورد که نشان داد تیرانداز از هواداران فرضیه اتاریشیسم (حکومت شوراه‌ها به جای افراد) بود.

برادر مانو در ارومچی اعدام شد

سرکرده محلی «ارومچی (به معنای چین سبز)» که اینک پایتخت منطقه خودمختار «زین زیانگ -ایوئور» چین است ۱۵ فوریه سال ۱۹۴۳ «مانو زمین» برادر مانو تسه توئنگ را دستگیر و اعدام کرد. برادر مانو در این منطقه که آن زمان ترکستان چین خوانده می‌شد یک واحد مسلح از انقلابیون چپ به نام لشکر هشتم تأسیس کرده بود تا این منطقه در پایان جنگ جهانی دوم به دست کشورهای دیگر نیفتد. جمعیت شهر ارومچی یک میلیون برآورد شده است.

تولد کیم چونگ ایل

در این روز به سال ۱۹۴۱، کیم چونگ ایل در روستای ویاتسکو در شوروی متولد شد.اما منابع حکومتی محل و تاریخ تولد او را منطقه پیبو در کره شمالی ۱۶ فوریه ۱۹۴۲ ذکر می‌کنند.او از ۱۹۹۴ زمام امور جمهوری دموکراتیک خلق کره (کره شمالی) را به دست گرفته است. کیم چونگ ایل رئیس کمیسوین دفاع ملی کره شمالی، فرمانده کل ارتش خلق کره شمالی و دبیرکل حزب کارگران کمونیست کره است. او پس از مرگ پدرش کیم ایل سونگ دوم بنیانگذار کره شمالی در سال ۱۹۹۴، جانشین وی شد.

اتومبیل مردم

در این روز در سال ۱۹۳۶ هیترل دستور ساخت اتیوه فولکس واگن قورباغه‌ای را به مهندس پورشه طراح آن صادر کرد و نام این خودرو را به امید اینکه هر آلمانی یک دستگاه از آن را داشته باشد «اتومبیل مردم» گذاشت. فولکس قورباغه‌ای یا فولکس بیتل نام یک مدل از خودروهای فولکس و یکی از مشهورترین مدل‌های جهان است. این خودرو در ایران با نام فولکس قورباغه‌ای شناخته می‌شود و در برخی منابع ترجمه نیز از عبارت فولکس سوسکی یاد شده.

تاریخ

سال پنجم ■ شماره ۱۱۸۵ ■ سه‌شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۸۹

◀ **دکتر محمدعلی همایون‌کاتوزیان**

«تاریخ چیست؟» نزدیک به دو قرن است که این پرسش، مورد بحث، گفت‌وگو و اختلاف نظر در میان مورخان، تاریخ‌نگاران، جامعه‌شناسان و فلاسفه غربی بوده است.

برای نمونه، اِچاچ کار مورخ نامدار قرن بیستم در دانشگاه کمبریج که رشتاش به ویژه تاریخ شوروی بود، کتابی به این عنوان دارد که به فارسی ترجمه شده است. این کتاب پاسخ‌گونه‌ای به نقد آریایا برلین (فیلسوف نامدار و معاصر او در دانشگاه آکسفورد) از نظریات مبتنی بر جبر تاریخ در مقاله‌ای به عنوان «الزام تاریخی» و کتابش به عنوان جوجه تینی و روایه (نقد پیشش تاریخی لئون تولستوی) ارائه شده است. تازه اینها نمونه‌هایی از تحلیل‌ها و اختلاف نظرهای علمی و حکیمانه در مورد این موضوع خاص (موضوعی که در آن زمان‌ها خیلی داغ و حساس بود) است و گرنه در همین یک موضوع میلیون‌ها ورق کاغذ به جنگ و دعوا- و حتی فحش و ناسزا و تهمت و اتهام- افترا- سیاه شده است. این گونه اختلافات فلسفی، جامعه‌شناختی و روش‌شناختی حتی در نفس اینکه اصلاً تاریخ چیست هنوز هم ادامه دارد اما خوشبختانه تا اندازه زیادی مبانی ایدئولوژیکِ آنها فروکشیده و صرف بحث و استدلال علمی دست بالا را یافته است.

باری این رشته سر دراز دارد و می‌توان درباره آن، نه یک سینه که صدسینه سخن گفت و جایش در اینجا و این حدود نیست. فقط یک نکته مهم و اساسی وجود دارد که باید به آن اشاره شود. از اوایل قرن نوزدهم، بیشتر از طریق عقاید هگل، بین جمع بزرگی از نظریه‌پردازان و فعالان اجتماعی، تاریخ جانشین خدا شد، یعنی نه فقط «جبر تاریخ»، ویژگی‌های جامعه و حرکت آن را در هر دوره از زمان تعیین می‌کرد (به طوری که از نظر اصحاب این طرز اندیشه- براساس آن تئوری‌ها می‌شد تا روز قیامت را پیش‌بینی کرد) بلکه - خیلی مهم‌تر از آن- «تاریخ» قاضی القضات و دارو نهایی خیر و شر و نیک و بد و درستی و نادرستی و حقیقت و عدم حقیقت اعمال و رفتار افراد و جماعات بشر بود. نمونه‌های این را حتی در جملات و عباراتی مانند «تاریخ نشان خواهد داد»، «تاریخ قضاوت خواهد

تاریخ‌نگری و نه تاریخی نگری

در تاریخ‌نگری است که هر مساله‌ای با سنت همان مساله و عقیده‌های همان مساله شناخته می‌شود؛ سنت‌ها و عقیده‌ایی که اگر ناشناخته بمانند خود را بازتولید کرده و به شکل‌های جدید و فرم‌های تازه سر برمی‌آورند و موجب عقب‌گردهای پی‌درپی تاریخی می‌شوند. نگاه تاریخ‌نگری را دو منظر افراطی و تقریبطی تهدید می‌کند. نگاه افراطی ایدئولوژیک تاریخی‌نگری مبتنی بر روایت تک‌بعدی از تاریخ است (مثل تاریخ یعنی نزاع طبقات یا تاریخ یعنی الیپسزم یا تاریخ یعنی سنت‌های معنوی و زیستی و…) و دیگری نگاه تقریبطی نسبیت‌گرایانه از تاریخ است که هویت عقل و معرفت و اندیشه‌ها را به عوامل علی و زیستی و معیشتی هر دوره تاریخی تقلیل می‌دهد به طوری که در این نگاه، عقل به عقل‌ها، معرفت به معرفت‌ها و علم به علم‌ها تبدیل می‌شود و برای تاریخ و هر دوره تاریخی ذات تعریف می‌شود.

(مثلاً اینکه ذات مدرنیته، نیهلیسم است یا ذات تفکر یونانی، بیگانگی از حقیقت است). هر دو نگاه غلط به تاریخ، آنچه را فدا می‌کنند، تاریخ است. آنچنان که هسون بوده، یعنی تاریخی سرشار از تکتار اما عبرت‌آموز که می‌تواند هم تفسیر شود و هم نقد

کرده»، «تاریخ تیره خواهد کرد» می‌توان مشاهده کرد. این تاریخ یا بهتر بگوییم «خداتاریخ» البته مفهومی کاملاً مجرد و انتزاعی بوده، نه آنچه در کتاب‌های تاریخ می‌توان خواند، که در هر حال همه‌شان یک حرف را نمی‌گویند. این استنباط تاریخ‌خداپناه را بهتر از هر عبارت دیگر می‌توان در عبارت «پیشگاه تاریخ» و «در پیشگاه تاریخ» یافت. بگذاریم، تاریخ، خدا نیست، جبار نیست و به هیچ معنای دقیق، وسیع و مسلمی نیز نمی‌توان آن را پیش‌بینی کرد. «داوری» آن نیز الزاماً دیگر و از جایی به جای دیگر داورِی‌های گوناگونی ثابت و تغییرناپذیر نیست، چنان که از زمانی به زمان داورِی‌های هیچ «تاریخ خدا»ی نادیده و ناشناخته‌ای نیست، بلکه نظرات مورخان و جامعه‌شناسان و سیاست‌اندیشان و دست آخر روشنفکران و فعالان سیاسی و عموم مردم است. باری تاریخ، خدا نیست، بلکه یکی از رشته‌های مهم علوم انسانی است و چون از زمره علوم طبیعی نیست پژوهش در قلمرو آن کار مشکل‌تری است و نتایج حاصل از آن به نسبت کمتر قابل اتکاست و نیاز بیشتری به بازجویی، بازخوانی و تجدید نظر دارد. اما با این وصف تاریخ یک علم است، یعنی می‌توان روش‌های تحقیق، تشریح و تحلیل علمی را - به طور متناسب با موضوع - در آن به کار برد و از آن نتیجه‌های علمی گرفت، ولی نتایجی که شاید بیشتر از علوم طبیعی باید با کشف شیوه‌ها و تکنیک‌ها و شواهد جدید بازنگری شوند، پژوهش تاریخی کاری

به تمام معنای کلمه علمی است و در نتیجه کار هر آدم صاحب‌ذوقی که کم و بیش بر قلمش استوار باشد، نیست. در جوامعی مانند ایران، تاریخ‌نگاری در خیلی (اما نه همه) موارد ارائه بی‌نظم و ترتیب مقداری اطلاعات را اینجا و آنجا دستچین‌شده‌ای است که به هم چسبانده شده‌اند. یکی از ابتدایی‌ترین مژوسات تاریخ‌نگاری رعایت حداقلی از نظم و ترتیب در ارائه مطالب است که غالباً در تاریخ‌نگاری ایرانی رعایت نمی‌شود. یعنی مثلاً چون نویسنده از یک نکته کوچک در ارتباط با موضوع اطلاعات نسبتاً زیادی دارد در آن مورد داد سخن می‌دهد و صفحه پشت صفحه سیاه می‌کند. اما در موضوع مهمی که اطلاعاتش کم است و دسترسی به آن وقت و زحمت می‌برد به همان چندجمله‌ای که می‌داند قناعت می‌کند و می‌گذرد. این یک نکته تقریباً بدیهی برای شرح و تحلیل یک موضوع تاریخی است.

تاریخ، خدا نیست، جبار نیست و به هیچ معنای دقیق، وسیع و مسلمی نمی‌توان آن را پیش‌بینی کرد. «داوری» آن نیز الزاماً ثابت و تغییرناپذیر نیست، چنان که از زمانی به زمان دیگر و از جایی به جای دیگر داورِی‌های گوناگونی درباره پدیده‌های تاریخی وجود دارند، و این داورِی نیز داورِی‌های هیچ «تاریخ خدا»ی نادیده و ناشناخته‌ای نیست، بلکه نظرات مورخان و جامعه‌شناسان و سیاست‌اندیشان و دست آخر روشنفکران و فعالان سیاسی و عموم مردم است.

باشد. اما «تعهد» در تاریخ‌نگاری دست آخر نتیجه‌اش این خواهد بود که مورخ، تاریخ را آنچنان که با آرا و عقاید و سلاقی شخصی و گروهی‌اش می‌خواند، ارائه کند. این در واقع نوعی تبلیغات سیاسی است و اگر به همین عنوان عرضه نشود هیچ مانعی ندارد. اما تاریخ علم چیستی، چگونگی و چرایی رویدادهای گذشته است که - اگر دقیق و صادقانه دنبال شود می‌تواند به درک درست‌تری از شرایط جاری کمک کند و از این طریق بر تکوین حوادث آینده تأثیر گذارد. گفتم «چستی و چگونگی و چرایی»، یعنی اگر چه شرح دقیق و بی‌تعصب حوادث گذشته به خودی خود مفید نیست و بی‌نیاز از هیچ تحقیق جزئی و کوچک باشد، تاریخ‌نگار ناچار بسا پیش‌فرض‌هایی کارش را شروع می‌کند، و این در مورد همه علوم اعم از علوم طبیعی و اجتماعی و انسانی صادق است. اما کار تاریخ‌نگاری به شیوه علمی این نیست که فقط به دنبال دلایل و شواهدی برای اثبات آن پیش‌فرض‌ها بگردد بلکه باید به ویژه در پی آن بود که با کاربرد دلایل و مدارک و شواهدی که کل موضوع را در برمی‌گیرد در آن پیش فرض‌ها تجدید نظر یا به کلی آنها را ابطال کرد و به فرضیات و نظریات و اطلاعات تازه‌ای رسید. منظور این نیست که باید الزاماً اطلاعات و فرضیات موجود را ابطال کرد، بلکه این است که نباید الزاماً در اثبات آنها کوشید. البته این موضوع، صرف نظر از وجه فردی آن دارای وجوه اجتماعی و جامعه‌شناختی نیز هست. یعنی ممکن است تاریخ‌نگار (یا عالم به هر علم دیگری) شخصاً به باورهای موجود متعصب و متعهد نباشد ولی حاضر نباشد که به خاطر بیان حقیقت بر سرش بتازند، به او تهمت و افترا زنند، غشش را از او بگیرند و از ترفیض جلوه‌گیری کنند. متأسفانه اینها نکاتی است که نه فقط در جوامعی مانند ایران بلکه حتی در جوامع از نظر علمی پیشرفته نیز- البته به اشکال و درجات متفاوت - می‌تواند مانع کشف حقیقت و پیشرفت علمی باشد. اسناد و مدارک تاریخی، تا آنجایی که در حوزه تحقیق درباره یک موضوع خاص، موجود و در دسترس است یکی از منابع عمده تاریخ‌نگاری علمی

است، اما باید توجه داشت سند تاریخی چیزی نیست که هر کس که آن را بخواند بتواند معنا و ارزش و اهمیت نسبی آن را درک کند، بلکه هم در دست آدم بی‌اطلاع و هم در دست تاریخ‌نگار متعصب و متعهد می‌تواند به حربه‌ای ضلعمی - مثلاً برای پیشبرد یک ایدئولوژی خاص سیاسی- بدل شود. ارزش و اهمیت محتوای یک یا چند سند را می‌توان فقط با ایقان به صحت آن و در ارتباط با اسناد و مدارک و شواهد اقوال مربوط به آن تعیین کرد، و این کار فقط از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعاتی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب- یعنی آدم بی‌تعصبی که شیوه‌های تاریخ‌نگاری را به کار می‌برد- ساخته است. و گرنه دیده‌ایم که از سویی کسانی که اطلاعی از تاریخ‌نگاری علمی ندارند سند یا اسنادی را غالباً به عنوان «اسناد انکارناپذیر» برای اثبات تعصبات خود ارائه می‌دهند، یا از سویی دیگر یک تاریخ‌نگار حرفه‌ای با کنار گذاشتن اسناد یا شواهد و مدارک از دست تاریخ‌نگار بی‌تعصب